

استوار فرهنگ ایران پیش از اسلام

بشرداشته‌اند، خلاصه و فهرست وار، به عنوان یکی از جریان‌هایی که تحولی در زندگی ملت‌ها ایجاد کرده و موجب سیکامی و سرافرازی تاریخ بشر بوده است، مورد بررسی قرار گیرد.

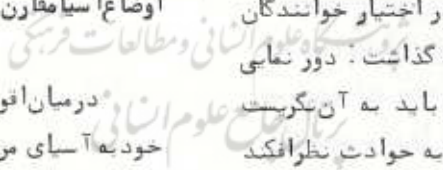
مقدمه

اوضاع آسیا مقارن روی کار آمدن مادیها و پارسیها در شرق

در میان اقوام هند و اروپایی که در راه مهاجرت خود به آسیای مرکزی و غربی در سرزمین‌هایی معین، ساکن شده بودند مادیها و پارسیها نواحی غربی و شمال غربی ایران را به عنوان مسکن دائم خویش برگزیدند.

برای مطالعه تاریخ این اقوام باید نظری احتمالی به سرزمین‌هایی که شاهد قدیمترین حوادث

درباره، نهضت اقوام هند و اروپایی و قوم آریایی که از همین نژاد می‌باشد، کتب متعدد به زبانهای مختلف نوشته‌اند. در این مقاله بدون آنکه به شرح جزئیات بپردازیم، با پرواز سریع و کوتاهی بر فراز تاریخ، دورنمای ساده و گزارش مختصری از سرگذشت اقوام آریایی و سلسله‌هایی که این اقوام در ایران تشکیل داده‌اند، در اختیار خوانندگان گرامی این "مجله" خواهیم گذاشت. دورنمایی که از پس برده، قرن‌ها تاریخ باید به آن نگریست و برای آگاهی از آن از زاویه‌یی به حوادث نظر افکند که، جنگ‌ها، شکست‌ها، پیروزیها، قهرمانیها، میدانهای جنگ و همه، جزئیات از نظر محو شود و جز علل و عوامل و نتایج برجسته و آشکار چیزی به چشم نیاید و تا حد امکان سرنوشت تلاشها و کوششهای این اقوام و سهمی که آنها در پیشرفت تمدن و فرهنگ



تاریخی و حتی قدیمترین حوادث در تاریخ بشریت بوده اند بیافکنیم. از بررسی زندگی در این نواحی می‌توان دریافت که قدیمترین و با شکوهترین تمدنها در حوضه رودخانه‌های بزرگ ظاهر شده، فراوانی آب و مساعدت هوا موجب توسعه کشاورزی و بالنتیجه ایجاد اجتماعات انسانی و به وجود آمدن روستاها و شهرها و دولتها گشته است. تمدن سومر و بابل در کنارهای دجله و فرات و تمدن ایلام در سواحل کرخه و کارون به همین ترتیب به وجود آمد. در هند نیز در دره رودخانه سند تمدن خاصی ظهور کرد که آثار آن در خرابه‌های "موهنجودارو" و "هاراپا" به دست آمده و در چین شمالی در حوضه رودخانه "هوانگ‌هو" آثار تمدنی بسیار قدیم کشف شده است.

اقوام و دولتهایی که مقارن ورود آریاها و یا پیش از آن در آسیا زندگی می‌کردند و حکومتهایی تشکیل داده بودند عبارت بودند از سومر، اکاد، ایلام، بابلیها، سوباریها در شمال غربی بابل، دولت آشور در ناحیه کنونی موصل، کشور "هانی گالبات" در شمال و مغرب بین النهرین که اقوام هوری به رهبری زمامداران آریایی خود در آن زندگی می‌کردند. ایلام که شوش پایتخت آن یکی از مراکز عمده سیاسی و فرهنگی آن زمان محسوب می‌شد، گوتیها، کاسیها، لولوبی‌ها که در دامنه‌های زاگرس و کوههای کردستان زندگی می‌کردند و همیشه مایه دردسرو مزاحم

استقلال بابل و مردم بین‌النهرین بودند، اورارتیها که ظاهراً بستگی نزدیکی با هوریها داشتند و در قرن هشتم و هفتم قبل از میلاد آشوریهها مکرر به جنگ آنها رفتند، امپراطوری هند و اروپایی هیتی، اقوام غیر هندو اروپایی هاتی، لوشیهای هند و اروپایی که در واقع پلایه هیتی‌های هند و اروپایی یا نزی محسوب می‌شوند در آسیای صغیر، اقوام سامی مغرب یعنی آموریها، عبریان، فنیقیان و آرامیها در نواحی سوریه و فلسطین^(۱)، در شبه جزیره عربستان که منطقه‌ای کاملاً خشک و صحرائی بود فقط دولتهای ساومعین در یمن، مخصوصاً از لحاظ صدور عطریات و بخور و قرار گرفتن بر سر راه تجارتی هند شهریتمهمزده بودند و در واحه‌های پراکنده حجاز نیز که راه عبور کاروانها محسوب می‌شدند کشت مختصری انجام می‌گرفت. برای بلوچستان و افغانستان که در مشرق ایران و در سر راه کاروانی هند قرار داشتند مقامی در تاریخ تمدن قائل نیستند. در هندوستان در دره‌های سند و پنجاب از هزاره سوم پیش از میلاد تمدنی پیدا شد که بستگی زیادی با تمدنهای آسیای مقدم داشت و به عقیده برخی از محققان، شعبه‌ای از هیتی‌های هیروگلیف مخلوط با عوامل هوری و مربوط با قدیمترین عناصر آریایی، یعنی آریاهای پیش از سانسکریت محسوب می‌شد. تمدن قدیم چینی که در دوره‌ای جدید تر ظهور کرد و

می‌توان آنرا تمدن "نئولی‌تیک" خواند مخصوص مردم حوضه رود هوانگهو، به خصوص در شهرستانهای هونان و کانسو و مربوط به دو هزار سال پیش از میلاد می‌باشد و این تمدن نیز با تمدنهای دیگر آسیای مقدم بی ارتباط نبود. در غرب این مناطق تمدن جزیره کرت نیز از قدیمترین ایام، از لحاظ جغرافیایی و نژادی با آسیا مربوط بوده و مردم این جزیره، از آسیای مقدم و سوریه شمالی و بعدها از نواحی بالکان باین منطقه وارد شده‌اند.

۱- مادیها

تاریخ ورود آریهاها به سرزمین کنونی ایران به عقیده عده‌ای از محققان، هزاره دوم پیش از میلاد است. پارسپهادر ناحیه‌ای در مغرب و جنوب غربی دریاچه ارومیه و مادیها در جنوب شرقی این ناحیه، در اطراف همدان سکنی گرفتند. در وقایع سلطنت عمی دیتانا، یکی از پادشاهان سلسله اول بابل، که به قولی در قرن بیستم پیش از میلاد و به قولی دیگر در قرن هفدهم پیش از میلاد سلطنت داشته، به این مطلب اشاره شده است که وی در سال شانزدهم سلطنت خود با یکی از روسای قوم ماد (بنام آراهاب) جنگیده ولی آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که از قرن نهم پیش از میلاد که دولت او در ترقی به سرانجامه بود، از این اقوام

هم در جنگ با آشور استفاده می‌کرد. در این موقع قبایل ماد که وحدت و اتحادی نداشتند از زندگی قبیله‌ای دست کشیده و در روستاها و شهرها ثابت شده بودند و تا اواخر قرن هشتم که به تشکیل دولت واحدی نایل شدند، تحت فرمان امرا و فرماندهان خود روزگار می‌گذراندند.

پایتخت پادشاهان ماد در همدان بود و اقوام و قبایل پارسی نیز، اطاعت مادیها را پذیرفته بودند. پادشاهان ماد در نتیجه جنگهایی که با آشوریان کردند سپاه منظم و نیرومندی تشکیل دادند و علیه آنها بر آشور دولت ماد را به صورت یکی

۱- بابلی‌ها قسمت مرتفع سرزمینی را که در مشرق بابل قرار داشت Elamu، Elam یعنی "کشور مرتفع" و شاید "کشور طلوع آفتاب" یعنی مشرق و نواحی سوریه و فلسطین را Amurru "مغرب" یا "سرزمینی که اوقیانوس، خورشید را می‌بوشاند" می‌گفتند و نام آموری‌ها که در تورات از آنها یاد شده و از اقوام سامی مغرب می‌باشند از کلمه آمورومشتق است. گذشته از این دو اصطلاح آسیا و اروپا نیز ظاهراً از لغات سامی بابلی Asu "خارج شدن - طلوع" و Erēbu "انگادان - غروب" مشتق می‌باشد. هر روزی - تاریخ آسیای مقدم.

از دولت‌های بزرگ و نیرومند جهان آنروز درآورد
و این دولت عامل مهمی در تحول تاریخ شرق گردید.
از قدرت اشراف به تدریج و به نفع حکومت مرکزی
کاسته شد و پس از رواج مذهب زرتشت، سرزمین
مادوبه ویژه شهرری مرکز مذهبی شاهنشاهی ایران
قرار گرفت.

اشاعه^۱ تعالیم زرتشت، ملت را متوجه کسب
امتیازات بیشتری در زمینه مساوات حقوق سیاسی
خویش کرد. زرتشت، انسان را مسئول اعمال خود
دانسته، افراد بشر را نه تنها در برابر آفریدگار،
بلکه در بین خود نیز مساوی و برابر شناخت و به این
ترتیب مسئله اصلت فرد را مورد توجه قرار داد.
خدایان قدیم قبیله‌ها که در کتب مقدس هندوان،
یعنی دروداها، دیو Devas خوانده می‌شدند
در مذهب زرتشت به عنوان ارواح شریر معرفی گشتند.
وی، قربانی‌هایی را که به منظور جلب نفعی بود مردود
می‌شناخت و عقیده داشت که اراده خدایی واحد،
نظم جهانی را محفوظ نگاه می‌دارد. تعالیم اخلاقی
زرتشت، یعنی عشق به حقیقت، انصاف، وفاداری،
کار و کوشش، نیکوکاری، فروتنی، جدال خیر و شر
و غلبه خیر، در مذاهب بهبود و نصاری و اسلام
و همچنین در نظر فلاسفه یونان قدیم مانند افلاطون
و ارسطو، مورد قبول قرار گرفت و امروز هم اصول
مسلم تمدنها محسوب می‌شوند.

مادیها در دوره زمامداری خود گذشته از جنگهای
داخلی با سکهای غربی (و شاید سکهای شرقی)،
با دولت آشور و دولت لیدی جنگیدند و در همه
این مبارزات پیروز شدند. در خلال همین ایام
قوم برادر مادیها، یعنی پارسیها، محل اقامت خویش
را ترک گفته به سرزمین ایلام رسیده در آنجا اقامت
گرفتند.

پس از غلبه بر دولت لیدی، این نواحی،
خارج از سرزمین ماد، در اختیار مادیها قرار گرفت.
قسمت شمالی آشور، ناحیه^۲ اسه‌گرته (کردستان،
بایتخت آن اربیل) در کوههای کردستان، کپدوکیه،
نواحی کوهستانی آسیای صغیر در مشرق هالیس که
سکها مدتی در آنجا سکونت داشتند، ارمنستان،
اوررتوی قدیم در قفقاز که تازه در تسلط هند و
اروپاییهای ارمنی درآمده بود. پادشاهان پارس
در جنوب که در دو تیره^۳ سلطنتی بر ایلام قدیم
حکومت می‌کردند نیز دست نشانندگان پادشاه ماد
بودند. دامنه^۴ قدرت مادیها بدین ترتیب، در مشرق
فلات ایران تا باختر و جیحون (و به فولی تاسیحون)
گسترش یافت.

شهرهای ثابت و شبکه^۵ وسیع راههای بازرگانی
که شرق و غرب را با مراکز تمدنهای قدیم مربوط
می‌ساخت به رونق اقتصادی و مدنیت دولت جدید
ایران کمک می‌کرد.

تسلط بر سکنها و آشوریهها و فتح باقیمانده مملکت حرّان در سوریه، توفیق بزرگی برای دولت ماد محسوب می‌شد، متأسفانه پادشاهان ماد به‌حای آنکه با قدرت خود، شبکه دیپلوماسی همسایگان مشرق‌زمینی خود را در هم شکنند، با سیستم کهنه و صلت‌های دوچاسی می‌کوشیدند فرمانروایان مستبد شرقی را با خود متحد سازند و در ضمن طریق زندگی آنها را تقلید کنند.

از نظر سیاست خارجی، مادیها، امکان گسترش قدرت را در صفحات جنوب آشور، در سوریه و آسیای صغیر از دست دادند و بیشتر هم آنها در این راه صرف شد که قدرت را از فرماندهان خود سلب کنند. در دوره زمامداری هووخستر، دولت ماد رنگ آشوری بیشتری به‌خود گرفته به صورت یکی از دولت‌های استبدادی شرقی درآمده بود و وسعت اراضی، سپاهیان منظم، نظارت بر راه‌های دریای سیاه‌به‌هند، و راه بازرگانی جنوب ایران، جمعیت و ثروت و قدرت، و همچنین امکانات عظیمی گذرگاه اختیار پادشاه ماد قرارداد است، او را به صورت یک حَکَمِ بِنِ الْمَلِیِّ در آورد.

۲- پارسیها

منتهی در این امپراطوری عظیم بیشتر قدرت در دست پارسیها بود و همین امر در قرن ششم موجب

آشفتگی و تزلزل دولت ماد گردید.

کوروش، قویترین پادشاه تحت‌الحمايه ماد، بزرگترین حریف سیاست استبدادی ماد به‌شمار می‌آید. پس از آنکه ملت خود و خاندان هخامنشی را یکدل و یکصدا کرد، با آنکه می‌توانست با تکیه به این قدرت، در مقابل پادشاه ماد گردنکشی کند و با آنکه می‌دانست یکدسته از بزرگان ماد نیز با او خواهند بود، دست به چنین کاری نزد، همت وی خیلی بلندتر از طغیان علیه سلطنت استبدادی و یا به دست آوردن حقوق و امتیازات نجابی بود، کوروش در فکر آن بود که سلسله‌ی را از تخت سرنگون کند، سلسله‌ی که روح آزاده‌سواری ایرانی را نمی‌توانست حفظ کند و قدرت آن را نداشت که وظایف تاریخی خود را انجام دهد.

وی می‌خواست به‌جای خاندان دیاکو، خاندان خود را که از حیث قدمت و قدرت با آنها برابری می‌کرد، بر تخت فرمانروایی اقوام ایرانی بنشاند و سرانجام در برخوردی که میان دو قوم رخ داد، دولت ماد منقرض شد. مردم ماد، در دربار جدید کمال احترام را داشتند و با آنکه پارس، اولین ساتراپی این دولت به‌حساب می‌آمد، میان ماد و پارس جدایی پیش نیامد و نام آنها همه جا در ردیف هم ذکر می‌شد.

ایران هخامنشی که نخستین بار در تاریخ

بشر در صدد ایجاد یک شاهنشاهی جهانی برآمد ، بارفتاری که با ملت‌های تابع کرد ، مدلل ساخت که بیش از هر چیز در فکر استقرار نظم جهانی و ایجاد صلح بین المللی است . ارتکای گاست نویسنده ، معروف اسپانیایی ، در مقایسه ، سزار و اسکندر می‌گوید : " تنها فکر مشترک این دو مرد ، فکر ایجاد یک دولت جهانی است اما این فکر از خود اسکندر نیست بلکه از عالم یارس بدو رسیده است " .

احترام زمامداران هخامنشی به مذاهب ملل تابع ، اصول اداری و سازمان‌های صحیح ، عدم تبعیض‌نژادی ، خوش رفتاری با پادشاهان مغلوب ، تثبیت وضع سیاسی و تأمین زندگی اقتصادی ملت‌های مختلف ، رعایت استقلال داخلی و توجه به آداب زندگی و زبان و حقوق ملت‌ها و حتی استفاده از دانشمندان و هنرمندان آنها زمینه ، مساعدی برای ایجاد وحدت و استقرار حکومت نظم ، که مورد توجه شاهنشاهان هخامنشی بود ، فراهم ساخت . قرن‌ها پیش از آنکه دوره ، صلح رومی Pax Romana و دوره ، صلح چینی Pax Sinica که در تاریخ مکرر بدان اشاره می‌شود ، فرا رسد ، دوره ، صلح پارسی زمینه را برای بسط تمدن و فرهنگ آماده ساخته بود . فکر یک جامعه ، واحد ، که همه ، اعضای آن به وسیله ، احترام به قوانین اخلاقی واحدی ، با هم مربوط باشند ، جلوه ، معنوی توجه به یک

اقتصاد بین المللی بود و این توجه و ادراک ، در دومین دوره ، عصر آهن ، یعنی در دوره ، زمامداری پارسیها کاملاً " رواج گرفت . بنیان گذاران این شاهنشاهی از یک ایدئولوژی بین المللی طرفداری می‌کردند که سیستم اقتصادی آن زمان ، از دیرباز طالب آن بود و همین مطلب ، یعنی اجرای موازنه ، اقتصادی و اخلاقی ، حکومت صلح را مدت‌ها در دنیای آن روز تأمین کرد .

در اوایل سال ۵۲۱ ، پس از آنکه شورش مصر به وسیله داریوش سرکوب شد ، رئیس روحانیان مصر ، اوچاهورست ، به دربار ایران آمد ، تا از پادشاه برای مصریان طلب عفو کند . داریوش ، تقاضای کاهن بزرگ را پذیرفت و علاوه بر این ، برای جبران گناه مذهبی کم‌وجهی ، یکصد تالان طلا ، جهت تهیه ، گاو آبیس جدید ، به معابد مصر بخشید و با این عمل قدرت مرکزی مصر را به جاسب خود کشانید و برای اجرای نقشه نیل - دریای سرخ ، در اوایل سال ۵۱۶ ، از یارس به بابل رفت و از آنجا از جاده ، قدیم بازرگانی و جنگی سوریه و عربستان روانه ، ساحل نیل شد . داریوش در مصر مورد استقبال شایانی قرار گرفت و تاج قدیم سلطنت مصر علیا و سفلی را بر سر گذاشت و عده‌ای را مأمور تنظیم حقوق مدنی مصر کرد و مصریان در تاریخ خود ، او را آخرین قانون‌گذار خویش شناختند . این اقدام ،

مهمترین کار قانونگذاری پس از حمورابی محسوب می‌شود و این مجموعه حقوقی، در تمام دورهٔ بظلمیوسی‌ها، تا امپراطوری روم مورد استفاده بود. داریوش، چندی پس از برگزاری جشن ناجگذاری خود در مصر و نظارت بر کارهای ساختمانی کانال به پارس مراجعت کرد تا آنچه برای نتیجه‌گیری از احداث کانال و اجرای برنامهٔ اقتصاد جهانی خویش لازم بود، انجام دهد. در کنار کانال، برستون سنگی بلندی، متن آریایی - ایلامی - بابلی و در طرف دیگر، متن مفصل مصری اقدامات وی حک شد چنانکه کشتی‌بانان ترعه می‌توانستند آنرا ببینند و خوانند. این کانال از مکانی که کمی بالاتر از بواستیس قرار داشت شروع شده، تقریباً نزدیک شهر اسماعیلیه جدید به دریای میوس، در کتیبهٔ مزبور، این حملات جلب نظر می‌کند: "داریوش شاه گوید: من پاریسام، از پارس مصر را گرفتم، این کانال را (بیویا = جوی) فرمان دادم از رودی به نام نیل (بی‌راوه) که در مصر روان است، به دریایی که از پارس می‌آید بکنند. پس این کانال چنانکه من فرموده بودم کنده شد و ناوها از مصر، از این کانال، به پارس می‌رفتند، چنانکه خواست من بود."

با ارتباط مستقیم مدیترانه و دریای هند، به وسیلهٔ دریای سرخ داریوش نقشهٔ اتحاد اقتصادی

مصر، بین النهرین و هند را که نخستین بار تحت‌الوای واحدی درآمده بودند به انجام رسانید و در واقع سه قارهٔ اروپا، افریقا و آسیا را به هم مربوط ساخت.

اقدام بزرگ دیگر داریوش، که او را بزرگترین مرد سیاست اقتصادی دنیای قدیم معرفی کرد، ضرب سکه‌های زر، معروف به داریکا بود (وزن هر سکه ۸/۴۱ گرم) که به علت دقت در وزن و عیار آن، مخصوصاً "درهمه" بازارهای جهانی خارج رواج یافت و اهمیت زیادی در معاملات بانکی حاصل کرد و این مطلب، یعنی اختراع و رواج پول مسکوک در عصر آهن، چنانکه می‌دانیم یکی از سه اختراعی بود (دو اختراع دیگر، آهن و القبا) که توده‌ها را از مزایای تمدن بهره‌مند کرد. مبادلات بین‌المللی که به زبان نظام ارباب و رعیتی بود، و نخستین زمامداران هخامنشی در رواج و توسعهٔ آن می‌کوشیدند، راه را برای آزادی فکر و آزادی مذهب هموار می‌کرد. پایه و اساس گروه‌های محلی متزلزل می‌شد و این گروه‌ها متوجه اقتصادی که جنبهٔ جهانی داشت می‌شدند. به جای افکار ناسیونالیستی، تمدنی که کاملاً "آمادهٔ همکاری و همزیستی با دنیای خارج و ایجاد جامعه‌ای واحد بود، رواج می‌گرفت. سیر تکاملی و تحولی که با این اقدامات در ترقی صورت گرفت، برگ تازه‌ای تحت عنوان اقتصاد جهانی در تاریخ گشود. در اواخر

قرن ششم، گذشته از سرزمین ایران و بین‌النهرین، اراضی مغرب هند، مصر، آسیای صغیر و استپهای اورازی ضمیمه، قلمرو پارس‌ها شد و در حدود پانصد سال پیش از میلاد، شاهنشاهی هخامنشی، از اراضی ماوراء‌نیل و دریای اژه، تا سند و سیحون امتداد داشت.

پیش از این، کار اتحاد و ایجاد همستگی میان کشورها به دشواری و به بهای خون تعداد بیشماری از افراد بشر و صرف مخارج گزاف انجام می‌گرفت. پادشاهان آشور، از این که سکنه، شهرهای باغی را قتل عام کرده، پس از کندن پوست آنها، پوستها را از گاه می‌انداختند، به خود می‌بالتند و ریشه‌کن کردن درختان و انهدام باغها و ترعه‌ها در اراضی آباد را به طوری که فقط مناسب زندگی خزان و آهوان و حیوانات وحشی باشد، از افتخارات خود می‌دانستند. این وحشیگریها بیشتر در ایلام که همسایهٔ نیرومندی خطرناک آشور بود، صورت می‌گرفت؛ ولی وحدت شاهنشاهی، روابط نزدیکی میان مردم به وجود آورد و تعمیم و اشاعهٔ تجارت انسانی را تسریع کرد. پادشاهان هخامنشی، با توجه به اینکه افزایش درآمد خزانهٔ آشور مربوط به رفاه حال رعایای آنها است، اعمال فرمانداران را به دقت مراقبت می‌کردند تا ظلم و ستمی به رعایا نشود و حال آنکه، قرن‌ها بعد هم، فرمانداران رومی که به ادارهٔ شهرستانها مأمور می‌شدند، از قهدهر

نوع نظارتی آزاد بودند و به میل خود برای جمع مال، از رعایا بهره برداری می‌کردند. پارسها برای دریافت مالیات و خراج، شبکهٔ ارتباطی منظمی ایجاد کرده بودند. از سارد در آسیای صغیر تا پرسپولیس در جنوب ایران، راه معروفی که از بابل و شوش می‌گذشت و به حادهٔ شاهی معروف بود، به وسیلهٔ پارسها ساخته شد و در طول آن مهمانسراها و ایستگاههایی به وجود آمد تا پیکهای رسمی دولتی برای تعویض اسبها، از آنها استفاده کنند. طی مسافت بین این دو شهر که بالغ بر دوهزار و شصت کیلومتر بود و نود روز طول می‌کشید، با این اقدام، نه روزه انجام می‌گرفت و یونانیان کنجکاو و وسایل سادهٔ خود برای مسافرت به آسانی از این راه استفاده می‌کردند. هرودوت مورخ یونانی نیز از همین راه به سیاحت بابل دور افتاده رفت. بنا به قول پیروفسور آرتوریوپ: "شاهنشاهان قدیم ایران، مانند کوروش و داریوش، چنان شاهنشاهی وسیعی به وجود آوردند، که بر نیمی از دنیای شناخته شدهٔ آنروز، مسلط بود و نظم، قانون، عدالت و صلح و رفاه را در همهٔ نقاط این شاهنشاهی بزرگ با مهارت خاص بسط دادند و این حکومت طلائی بود که بعضی از مظاهر آن، حتی در زمان حاضر و در میان حکومتهای بسیار متقدم امروزی هم، دیده نمی‌شود و آن عدم تبعیض مذهبی و عدم تبعیض

نزادی بود و از این گذشته، ممالک تحت تسلط ایران به صورتی اداره می شدند که باز هم در دنیای متعده فعلی تازه است؛ زیرا این ممالک، همه دارای خود-مختاری بودند و در داخل شاهنشاهی ایران، حکم اعضای فعلی سازمان ملل متحد را در داخل این سازمان داشتند و به همین مناسبت بود که مردم کشورهای مغلوب، بدون تعصب ملی و مبهنی در سپاه شاهنشاهی خدمت می کردند.

در زمان سلطنت داریوش و خشایارشا سواره نظام هندی و کمانداران آسپای مرکزی، دوشادوش مزدوران یونانی و سربازان شامی به جنگ می رفتند.

پارسیها در دوره زمامداری خود به پیشرفت‌هایی که در زمینه تمدن و فرهنگ، نصیب بشر شده بود، احترام می گذاشتند و تنها اصولی را که دچار فساد و تباهی شده بود معدوم کرده، دنیای جدیدی را که پایه و اساس سالم تری داشت به وجود آوردند. اتحاد آسپای غربی و آسپای میانه به این ترتیب عملی شد و تمدن به عقب مانده ترین نواحی، سرایت کرد و به نتیجه وضع اقتصادی و سازمان سیاسی جدیدی رواج گرفت.

در حدود سال ۵۰۰ پیش از میلاد، منطقه رواج سیستم اقتصادی و شیوه زندگی شهری، از سواحل اوقیانوس اطلس، از اسپانیاتا سیحون در آسپای

مرکزی و رود گنگ در هند و از جنوب عربستان و مصر تا کناره های شمالی مدیترانه و دریای سیاه منبسط شده بود. روابط بازرگانی وسیعی، قسمت‌های مختلف شاهنشاهی را به هم می پیوست. بازرگان، پیشه ور، کارمند و سپاهی، به مسافرت توجه زیادی نشان می دادند. سربازان از نقاط مختلف کشور، برای انجام خدمت، به نقاطی بسیار دور از موطن خویش اعزام می شدند و همین مسائل موجب انتشار اطلاعات و معلومات جدید می شد.

پیوستگی و اتحاد این نواحی مختلف، تا آن تاریخ سابقه نداشت. یک فرد مطلع آن زمان، هر قدر هم از مسئله حدود و مرزها بیخبر بود، می دانست که در دنیای زندگی می کند که چند بار بزرگ‌تر و وسیع تر از دنیای یک مصری یا بابلی هزار سال پیش است. اصول فنی و مبانی جدید زندگی اقتصادی و شهری، به سرعت در میان اقوامی که در حوالی دنیای متعده آن روز به سر می بردند، به خصوص در میان سلطه ها و سکاها انتشار می یافت و شاهنشاهی پارسیها بدون تردید در این راه سهم به سزایی داشت.

توجه شاهنشاهان هخامنشی به ایجاد بناهای باشکوه و ورود مصالح مورد نیاز از نقاط دور دست، بر تعداد مشاغل تخصصی افزود. داریوش برای بنای کاخهای جدید شوش و پاسارگاد، از سدرهای لبنان که از راه فرات می رسید، از چنار و بلوط قندهار و

۳- اسکندر

فترتی که بر اثر حمله اسکندر پیش آمد ، یکچندایران را از صحنه فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی دور کرد . منتهی به قول H.G. Wells مورخ انگلیسی ، اسکندر هم در طول مدت کوتاهی که در شرق بود ، خود را محتاج آن ندید که برای اداره این امپراطوری ، ابتکاری از خود نشان دهد . و اغلب سازمانهای اداری را به وضع سابق نگاه داشت . راهها ، بنادر ، ادارات و سازمانهای امپراطوری ، به همان صورت که از طرف کورش و داریوش ایجاد شده بود باقی ماند و به گفته آلبرشاندور فرانسوی ، تاریخ اسکندر قسمتی از تاریخ ایران است که نتیجه آن تمدن درخشان دوره هلنی می باشد .

آلتهايم (۲) مورخ دانشمند معاصر آلمانی می گوید : وی (اسکندر) که بر اثر تلقین ارسطو استاد و مربی خود به انتقامجویی به ایران آمده بود پس (۳) از سوزاندن کاخ شاهی در پرسپولیس و تسکین شعله خشم یونانی ها ، از کین تیزی دست برداشته و راهنمایی های استاد را ارباب برد (حدود سال ۳۲۹ یعنی هنگامی که در بلخ بود) و با افکار و اندیشه های زرتشت که در زمان افلاطون مورد احترام فلاسفه یونان و تا مدتی مورد احترام ارسطو بود ، از در آشتی درآمد . برای خود لباس و همسر ایرانی انتخاب کرد (استاتیرا دختر داریوش را به همسری برگزید)

کرمان ، طلای سارد ، عاج هند و حبشه و نقره و مس مصر استفاده می کرد (البته مصر در حکم معبری بوده است بر سر راه اسپانیا و بریتانیای کبیر ، خود فاقد نقره و مس بوده) و پیشه‌وران و هنرمندان مصری ، یونانی ، لیدیایی ، بابلی ، مادی و پارسی را به کار می گماشت . شاهنشاهی پارسیها ، به هدفی که امیرالیسم سارگن در جستجوی آن بود رسید . تهیه مصالح و مواد مورد نیاز هنرمندان ، حتی همه کالاهای تجملی که مورد استفاده اشراف بود ، بدون عبور از مرزها امکان داشت و به این ترتیب بازرگانی و صنعت هم (بدون آنکه طبقه دهقان از آن بهره مند شود) در زمان او توسعه یافت . در دوره شاهان هخامنشی ، دستمزد واقعی دو برابر شده بود .

اصول برنامه جهانگیری و جهانداری پارسیها و اقداماتی که برای تسخیر کشورهای بزرگ آن زمان انجام دادند ، برقراری نظم و استقرار حکومت عدل بود که برای پیشرفت و انتشار تمدن و رفاه ملتها ضرورت کامل داشت . متأسفانه برخی از آنها نتوانستند این برنامه صحیح را اجرا کنند . با اینحال متصرفات سابق را (باستانی یونان) ، با وجود شورشهای استقلال طلبانه ملتها و اتحادیه های سیاسی که برای کوتاه کردن دست پارسیها صورت می گرفت ، همچنان حفظ کردند .

و جهت انجام دادن نقشه‌های سیاسی خویش، یعنی اتحاد شرق و غرب، همراهان خود را نیز واداشت تا از میان زنان ایرانی همسرانی برای خود برگزینند و حتی تصمیم گرفت ایرانیان و یونانیان را با خط

و زبان هم آشنا کند. (۴)

البته انجام دادن این منظور، یعنی اتحاد شرق و غرب، کار آسانی نبود، چون مقدونی‌ها با این قسمت از اقدامات وی سخت مخالفت می‌کردند

۲- F. Altheim = اسکندر و آسیا
A. Weigall اسکندر بزرگ.

۳- چند تن از شاگردان افلاطون به نامهای Erastos و Korykos که به زادگاه خود Skepsis در شمال غربی آسیای صغیر مراجعت کرده بودند، آموزشگاهی با نظر استاد تأسیس کردند. یکی از این شاگردان به نام Hermias مالک ناحیه Atarnée شهر Assos در ناحیه ترواد را، برای ایجاد آموزشگاه در اختیار دوستان خود گذاشت و پس از مرگ افلاطون، ارسطو نیز به این جمع پیوست. در این آموزشگاه مجالسی برای بحث و مناظره تشکیل می‌شد و در این مباحثات نقش عمده را ارسطو به عهده داشت. هرمیاس، دختر خوانده خود، بی‌تابی را به همسری ارسطو در آورد.

به اسارت Mentor ساتراپ ایران در آمده و به شوش انتقال یافته بود به وی رسید و از این بابت سخت متأثر و غمگین شد و از همین تاریخ رشته ارتباط خود را با زرتشت که مدتی در نظر وی همتای افلاطون بود و با مغ‌ها که پیشقدمان فلاسفه این زمان محسوب می‌شدند، گسیخت. از این پس نامی از زرتشت و مغ‌ها در آثار او دیده نمی‌شود. ارسطو که با رضایت هرمیاس به دربار فیلیپ رفته بود، معلم و مربی اسکندر شد و آتش خشم یونانیان و به خصوص اسکندر، وارث تاج و تخت مقدونیه را دامن زد. به اعتقاد ارسطو، زمانی که هلنیسم فرم سیاسی مخصوصی به خود گرفت، رهبری ملت‌ها به عهده وی خواهد بود.

۴- چنانکه می‌گویند Peukestas، از اهالی مقدونیه که مقام ساتراپی ناحیه فارس را داشت به این مناسبت که زبان فارسی را فرا گرفته بود مورد توجه مخصوص اسکندر قرار گرفت.

ارسطو تا سال ۴ - ۳۴۵ در آسوس بود و ظاهراً در این هنگام بنا به تشویق ثئوفراست به لسبوس رفت و دو سال بعد به دربار فیلیپ مقدونی در پلا pella راه یافت. در اینجا خیر مرگ هرمیاس که

و نمی خواستند که پادشاه آنها به صورت یک زمامدار آسیایی در آید و شکست دیدگان را همپایه فاتحان بشناسد؛ منتهی این امر نیز امکان نداشت که شاهنشاهی عظیم پارس، یکی از مستملکات مقدونیه، که خود کشوری بسیار کوچک بوده حساب آید.

بنابراین، اسکندر تصمیم گرفت، امپراطوری خود را با توجه به جهات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به دو بخش تقسیم کند: از مدیترانه تا فرات، حکومتی به سبک مقدونی و از دجله تا سند، دولتی با رنگ و روی ایرانی (گروسه) ^(۵) و از این بابت باید گفت که اسکندر نقشه بی صحیح و عاقلانه داشته است.

روش اسکندر در این راه چنان مورد پسند خاطر عامه ایرانیان بود، که شاهنامه از او به عنوان یک شاهزاده ایرانی یاد می کند نه به عنوان یک فاتح بیگانه. چنانکه معروف است، اسکندر فرامین مخصوص آسیا را مدتها با مهر داریوش و فرامینی را که به اروپا می فرستاد، با مهر خود صادر می کرد. بنابه روایتی اسکندر با وجود پیروزیهایی که نصیبش شد از آن می ترسید که پس از مرگ او، شرق علیه غرب قیام کند و از آن همه کوشش که وی برای فتوحات خود کرده بود اثری باقی نگذارد. بنابراین با مشورت با ارسطو و به راهنمایی او تصمیم گرفت از کشتار فرزندان حکام و فرمانروایان (حکام و

فرمانروایانی که به امر او کشته شدند) صرف نظر کند و متصرفات آسیایی خود را به صورت کشورهای کوچک میان آنها تقسیم نماید. به نظر ارسطو و اسکندر این شاهان کوچک محلی، در نتیجه رقابت و دشمنی، به جنگ با یکدیگر مشغول می شدند و با این سرگرمی فرصت تجاوز به غرب را نمی یافتند. به این ترتیب نود کشور کوچک از این شاهان محلی تشکیل شدند و نیرومندترین آنها، سلطنت بین النهرین را به اختیار گرفت.

به هر حال نقشه اسکندر که متضمن اتحاد شرق و غرب و ایجاد قوم واحد "پارسی-یونانی" بود عملی نشد، و تلاشهای او حتی تمامیت دولتی را که وی به وجود آورده بود تأمین نکرد و کوششهایی که برای رواج هلنیسم در آسیا به عمل آمد با عکس العمل های ملی و میهنی مواجه شد و در ایران به کلی شکست خورد و آثار این ناکامی و شکست با انقراض پادشاهی یونانی - باکتریایی به دست اقوام سکایی در نیمه دوم قرن دوم پیش از میلاد (اتحادیه قبایل ماساگت یا اتحادیه قبایل یوئه چزی - کوشانی) و تأسیس شاهزاده نشین های سکایی و پادشاهی مقتدر کوشانیان و شروع نهضت های ضد یونانی در ایران که مراحل مختلف جریانی واحد، یعنی مبارزه اقوام ایرانی و آسیای میانه، علیه بیگانگان بوده است علنی شد.

پارتیها که تقریبا " از ۲۵۰ سال پیش از میلاد در سواحل جنوب شرقی دریای گرگان و در ایالت پرتوه، دولتی تشکیل داده بودند، به تدریج متوجه غرب ایران شده، پس از شکست سلوکیها، تیسفون را به پایتختی برگزیدند و این قسمت از متصرفات پارسیها، بازم به دست ایرانیها افتاد.

تمدن هلنیستی که پس از اسکندر و با استقرار حکومت سلوکیها در ایران رواج گرفته بود، با آداب و سنتهای ایرانی سازگار نبود و یکی از هدفهای دولت اشکانی، خواه ناخواه، محو آثار این تمدن و قطع ریشههای آن بود؛ منتهی چون نفوذ و رواج این تمدن در آسیای غربی و آسیای میانه، کار یک روز و یکسال نبود، از بین بردن آن نیز سالها وقت میخواست و ایران اشکانی به تدریج به این آرزوی خود هم رسید. در توضیح این مطلب باید گفت:

اشکانیان که به جانبداری از یونان معروف شدهاند Philhellène میان "یونانی" و "مقدونی" فرق می گذاشتند چون مقدونیهها آداب و رسوم غیر یونانی داشتند. سیاست کشورداری اشکانیان ایجاب می کرد که در مبارزات خود علیه مقدونیهها، یعنی سلسله سلوکی که متصرفات شرقی اسکندر را به اختیار گرفته و مدعی و مزاحم مستقیم ایران اشکانی بود، مقام خاصی برای تمدن اصیل هلنی قائل شوند و

چنانکه میدانیم با پیروی از این سیاست و با قدرت یافتن اشکانیان، یونانیان مشرق ایران نیز از قید اطاعت سلوکیها آزاد شدند. به نظر اشکانیان، سلوکیها و هرچه به آنها منسوب بود جنبه مقدونی داشت و با هلنیسم که از آتن و سرزمین آتیک سرچشمه می گرفت متفاوت بود؛ بنابراین اشکانیان که برای اجرای سیاست ملی و استقلال طلبانه خویش، خود را طرفدار تمدن یونان، یعنی یونان مستقل پیش از اسکندر و نمود می کردند، می خواستند در قبال تمدن هلنیستی که به وسیله جانشینان اسکندر در شرق رواج می گرفت و دستخوش فساد و تباهی شده بود، به اصل و سرچشمه روح یونانی و سنتها و رسوم گذشته آن دست یابند و با این تدبیر و با این عکس العمل عدم صلاحیت سلوکیها را به ثبوت برسانند و برای تضعیف قدرت این سلسله، مردم سرزمین اصلی یونان و به خصوص دولت رم را که در صدد توسعه متصرفات خویش بود، با خود همداستان کنند.

امپراطوری رم نیز که به هواخواهی از تمدن هلنی برخاسته بود، در همان هنگام که اشکانیان و سلوکیها، سرگرم جنگ با هم بودند، یونان را از قید اطاعت مقدونیها آزاد ساخت و در واقع قهرمان

رواج افکار و سنتهای حکومت آتن در غرب -
شد. دنس هالیکارناسی پیروزی هواخواهان تمدن
یونان را به رم نسبت می داد. در این موقع چشم
امپد همه متصرفات اسکندر متوجه رم بود که تحت
رهبری اگوست به اوج قدرت رسیده و چنانکه می دانیم
اگوست با نظر مارک آنتوان، طرفدار آداب و رسوم
غیر یونانی جانشینان اسکندر، مخالفت می کرد.
به هر حال با تمام تفاوت های موجود میان
شرق و غرب، کوششهای این دو قدرت دنیای قدیم
در برانداختن دولتهایی که جانشینان اسکندر تشکیل
داده بودند، و دخالت آنها در رواج روح و فکرو
دانش و هنر یونانی (لااقل به وسیله رومیها در غرب)
قابل تقدیر بود.

البته قبول این مطلب که فرهنگ هلنیستی در
فلمرو شرق، تنها فرهنگ رایج بوده صحیح نیست.
پیدایش این فرهنگ، یک جریان و پدیده، دو جانبه
بود و عناصر یونانی و محلی هر دو، فعالانه در
آن شرکت داشتند. با آنکه زبان یونانی در ایران
اشکانی معمول بوده، تنها زبان رسمی کشور به شمار
نمی آمده و در امور داخلی و در سازمانهای کشوری،
زبان پارسی به مراتب رایج تر بوده. مردم بابل
و بین النهرین نیز، در زمان پارسیها، سنن دیرین
فرهنگی و زبان خویش را حفظ کرده بودند و در
بعضی از شهرهای بین النهرین، کماکان از خط

میخی بابلی استفاده می کردند و اسناد تجاری و
اقتصادی آنها به زبان آرامی و سریانی تنظیم می شد.
از قرن اول میلادی زبان یونانی از سکه -
نیشته های پارسی رخت برست و زبان پارسی (خط
آرامی) جانشین آن شد و این امر با تضعیف کلی
عناصر هلنی در فرهنگ ایران و تقویت عنصر فرهنگی
ایرانی مربوط بوده است. در ایران زمان پارسیها
به خصوص در آغاز کار، کیش واحد دولتی وجود
نداشت. سلاطین اشکانی خود زرتشتی واقعی نبودند
و این دین، دین رسمی مردم ایران نیز محسوب
نمی شد و چنانکه می گویند تنظیم و تدوین اوستا،
در زمان بلاش اول یعنی اواسط قرن اول میلادی و
به قولی در زمان بلاش سوم (قرن دوم میلادی) آغاز
شده. بسیاری از نامهای خاص پارسی که در اسناد
مکشوف در نسا محفوظ مانده و استفاده از نوعی
گاهنامه زرتشتی در نسا، در قرن اول میلادی،
می تواند موقید این نظر باشد که مذهب زرتشت در
قرن اول میلادی، در ایران اشکانی، در حال رواج
و گسترش بوده است.

در میان مذاهب متعدد آن زمان، پرستش
خدای خورشید، با نامهای مختلف، از قبیل بعل،
آرتسو (Artsu) و زمانی به نام یونانی ژئوس و یا به
صورت اورمزد (اهورمزدا) و میترا معمول بوده و
ضمناً "باید گفت که در نظر افراد یونانی و مقدونی

ساکن قلمرو پارتیها، مفهوم میترای پارتی و آپولون یونانی توأم می‌شد. در مورد برخی خدایان دیگر نیز (مانند آناهیتا که با آرتیس یونانی و نانا یا، یا آتاگارتیس سامی یکی بوده و ورثر غنا که با هراکلس یونانی شابهت داشته) همین حال مشاهده می‌شود؛ لیکن باید دانست که این تألیف و ترکیب در مذاهب مختلف، بیشتر در نواحی خارج از قلمرو ایران، از قبیل بین‌النهرین و سوریه و ارمنستان و آسیای صغیر صورت می‌گرفته.

در اواخر عهد اشکانیان، تعلیمات دینی تازه‌ای (سیحیت) به تدریج در شاهنشاهی اشکانی رواج یافت. در سرزمین گوتانیان که در مرز شرقی کشور پارت قرار داشت، کیش بودا مستقر گشته بود و درست در همان عهد، دین یهود در بابل انتشار یافت. جماعات یهودی که از تسلط یونانیها و رومیها ناراضی بودند، چشم امیدشان به شاهان اشکانی بود و ظاهراً "در زمان سلطنت فرهاد دوم (۱۲۸-۱۳۸ ق.م) عهد نامه دوستی و همکاری، میان پارتیها و قوم یهود، علیه سلوکی‌ها منعقد شده بود (پادشاه سلوکیها در این موقع آنتیوکوس هفتم بود) و در سال ۵۲ قبل از میلاد (ارد دوم) که اشکانی‌ها حملاتی به شام کردند (سردار رومی در این موقع کاسیوس بود و این جنگ به شکست پارت خاتمه یافت) عده زیادی از یهودیان سرزمین فلسطین

به حمایت از پارتیها برخاسته، و دند. بنا بر این باید گفت که شاهان اشکانی هم، مخصوصاً نسبت به معتقدات مذهبی سایر ملتها مدارای بسیاری کردند.

در زمینه هنر، به خصوص هنر تصویری پارتی، گرچه عده‌ای از محققان، هنر ایرانی زمان پارتیها را به غلط "غیر ملی" محسوب داشته‌اند ولی در نتیجه حفریاتی که در ربع قرن اخیر، در افغانستان و شمال غربی هندوستان و حفریات جدید شوش و سلوکیه (کناردجله) و دورا اوروپوس، صورت گرفت بطلان این عقیده نیز به ثبوت رسید و خصوصیات هنر ایرانی در آثار معماری پارتی و به ویژه هنر تصویری این زمان، که در آثار هنری عهد ساسانی مورد توجه قرار گرفته، به خوبی مشهود است.

در حکومت اشکانی، مسئله وراثت تاج و تخت ظاهراً "ترتیب ثابتی نداشته و سلطنت انتخابی بوده، اختیارات و امتیازات پادشاه هم به سبب وجود دوشوری، تا حدی محدود بوده است. دو شوری عبارت بودند از: ۱- شورای بزرگان ۲- شورای گاهنان - معان، که نفوذ آن در اداره امور از شورای اولی کمتر بود. این دوشوری متفقاً "یکی از افراد سلاله اشکانیان را به سلطنت انتخاب می‌کردند و ضمناً وصیت آخرین پادشاه را نیز در نظر می‌گرفتند. کشور پارت مخصوصاً از این بابت که فاقد پایگاهها و متصرفاتی در سواحل مدیترانه بود

نمی‌توانست دارای فرهنگ و تمدنی مختلط و جهانی
نظیر فرهنگ هخامنشی‌ها باشد و ناچار از آداب و
سنت‌هایی شبیه تمدن مادپهاکه مخصوص تمدن‌های
بڑی است پیروی می‌کرد. این کشور از لحاظ اجتماعی
نیز با دولت‌های هلنیستی تفاوت بسیار داشت
و چون کشوری بڑی بود از تحولات بزرگ شهری که
در آن موقع سیمای همه کشورهای دریایی آسیای
مقدم را تغییر داده بود بی‌بهره ماند. کشور بارت
با آنکه دارای مراکز شهری بزرگی بود به‌طور کلی
خصوصیات ارضی و فتودال خود را محفوظ نگاه
داشت. جریان‌های اقتصادی متوجه شاهراه‌های
بین‌المللی بازرگانی، شهرهایی که جنبه جهانی
داشتند، بود. در این مراکز از زبان یونانی که
مخصوص فعالیت‌های بازرگانی بود استفاده می‌شد؛
منتی این زبان مخصوص اقتصاد بحری بود و حال
آنکه زبان آرامی که در آن ایام از دجله تا مدیترانه
رواج یافته بود (همگام با زبان پارسی) زبان مخصوص
اقتصاد بڑی و زبان رسمی دولت اشکانی محسوب
می‌شد. گذشته از این مراکز که تحت نفوذ تمدن
هلنیستی بودند، مردم ایران با نظام اربابی و
فتودال و اصل رعایت حرمت روحانیان زندگی
می‌کردند؛ بنابراین به‌عکس کشورهای مدیترانه‌ای
که شهرهای آنها جنبه جهانی داشت تمدن پارتیها
تمدنی مخصوص سرزمین ایران با رعایت احساسات

ملی و مذهبی بود و در طول پنج قرن زمامداری
اشکانیان (۲۵۰ پیش از میلاد - ۲۲۶ بعد از میلاد)
علیه هلنیسم مبارزه کرد و بیش از پیش متوجه
مزدا پرستی شد.

هنگامی که دولت سلوکی در زمان سلطنت
آنتیوکوس چهارم رو به انقراض گذاشت، اشکانیان
شهر سلوکیه (کناردجله) را که جانشین بابل شده
بود به تصرف درآوردند و چنانکه میدانیم این شهر
مرکز اقتصادی آسیای مقدم محسوب می‌شد. این
پیروزی که در سال ۱۲۹ پیش از میلاد صورت قطعی
به‌خود گرفت برتری و سیادت بلامنازع اشکانیان را
در تمام راه‌های ارتباط بڑی غرب با هند و خاور
دور مسلم کرد. از این پس دولت اشکانی با در
دست داشتن دجله در اقتصاد دنیای هلنیستی و
مدیترانه‌ای شرکت داشت و به‌وسیله هکتوم پیلوس،
اقتصاد آسیای مرکزی، و از راه دریای خزر فعالیت‌های
اقتصادی قفقاز و جلگه روسیه را به خود اختصاص
داد و در واقع همان‌طور که در این زمان، اقتصاد
دریایی در دست مصر بود، اقتصاد بڑی به دست
دولت اشکانی افتاد.

پارتیها با فتوحاتی که نصیبشان شد و با
شکست‌هایی که به کراسوس (۶) و آنتوان (۷) دادند
نظارت تمام راه‌های خشکی تجارت غرب، (از
مصر تا قفقاز) به‌طرف هند و شرق دور را در اختیار

گرفتند و مانع آن شدند که راه زمینی تجارت غرب با هند و خاور دور به دست رومی‌ها بیافتد.

امپراطوری رم که در این ایام با تصرف گل به دست سزار، شهرت و اعتبار فراوانی در غرب کسب کرده بود، در شرق دچار ناکامی بزرگی شد. کراسوس یکی از اعضای نخستین حکومت سه نفری و فرمانروای شرق، که قصد تصرف اراضی حوضه دجله و فرات را داشت و می‌خواست بدین ترتیب نظارت بر راههای بازرگانی هند و شرق دور را در اختیار امپراطوری رم قرار دهد، در این اردوگشی شکست خورد و جان خود را از دست داد. اهمیت این پیروزی برای ایران، نظیر اهمیتی بود که فتح گل برای امپراطوری رم داشت؛ چون با فتح گل قدرت رم بر دنیای غرب مسلم شد و با شکست کراسوس راه نفوذ رم به قاره آسیا مسدود گشت و امپراطوری رم ناچار مرکز اقتصادی و بازرگانی مدیترانه‌ای خود را به کناره‌های تیسرا منتقل داد.

شکست کراسوس عواقب وخیمی برای امپراطوری رم داشت چون سوربه و آسیای صغیر که بستگی و همکاری مستقیم با بین‌النهرین داشتند ارتباطشان با بین‌النهرین قطع شد و دیگر نمی‌توانستند سهمی در برقراری ارتباط میان امپراطوری روم بزرگ تجارت مدیترانه با آسیا داشته باشند. با این پیش‌آمد عدم موازنه اقتصادی و بحرانهای مالی که بر اثر

این شکست بروز کرد در سرنوشت رم تأثیر نامطلوبی داشت.

آنتوان هم که در دومین حکومت سه نفری فرمانروایی شرق را به اختیار گرفته بود با تعقیب نقشه‌های سیاسی اسکندر و سزار، در صدد تصرف ایران، چهارراهی که محل تلاقی راههای بازرگانی هند، ارمنستان و قفقاز، و راههای بزرگ مبادلات آسیای مرکزی و چین بود برآمد؛ منتهی این بار هم رویای ایجاد یک امپراطوری جهانی با شکست مواجه شد و تأسیس دولتی که در عین حال برخشکی و دریا حکومت داشته باشد، صورت عمل به خود نگرفت.

۶- شکست حران = شکست سپاهیان رومی به سرداری کراسوس (یکی از اعضای نخستین حکومت سه نفری - دو نفر دیگر سزار و پمپه بودند) از سپاهیان اشکانی به سرداری سورن در زمان سلطنت ارد دوم سال ۵۳ پیش از میلاد و کشته شدن کراسوس در این جنگ.

۷- شکست سپاهیان رومی به سرداری Decicivs Saxa در زمان حکومت آنتوان در مشرق، (آنتوان از اعضای دومین حکومت سه نفری است - دو نفر دیگر اکتاو و لپید بودند) از سپاهیان اشکانی به سرداری پاکور (فیروز) در زمان سلطنت ارد دوم - سال ۴۰ پیش از میلاد.

آنتوان که از تسلط بر شرق نومید شده بود به پیروی از سیاست کلتوپاتر و پادشاهان بطلمیوسی، مصر را مرکز امپراطوری خود در شرق قرار داد ولی چندی بعد (۳۱ میلادی) در جنگ دریایی اکسیوم از اکتاو، امپراطور غرب شکست خورد. آنتوان و کلتوپاتر خود کشتی کردند و کشور با شکوه فراغه ضمیمه^۱ روم شد.

به هر حال پارتیهادر برابر امپراطوری روم به سختی ایستادند و در طول مدت سه قرن و نیم (۱۴۰ پیش از میلاد زمان مهرداد اول و فرهاد دوم تا ۲۲۰ پس از میلاد زمان بلاش پنجم و اردوان پنجم) بر سر تصرف قطعی ارمنستان و بین النهرین جنگهای سختی با رومیها کردند.

در ایام سلطنت ارد دوم (۵۷-۳۶ ق. م) که دوران اوج قدرت شاهنشاهی اشکانی محسوب می شود، پیروزیهایی در شرق (سیستان و قندهار) و غرب نصیب پارتیها شد و پایتخت از هکاتوم پیلوس (شهر صد دروازه) به تیسفون که در مقابل سلوکیه (کناردجله)، مرکز مهم بازرگانی و صنعتی یونان، ایجاد شده بود، انتقال یافت. پارتیهادر این موقع در همه^۲ وقایع شرق مدیترانه مداخله می کردند و در سیاست کلی دنیای آن روز شرکت داشتند و خطرناکترین حریف روم شده بودند و بسیاری از معاصران آن زمان، آن دولت را مقتدر تر از روم

می دانستند.

لشکر کشیهای عمده ای که از طرف رومیان به فرماندهی ترازان، هادرین، آنتونین پی، مارک اورل، لوسیوس سور، کاسیوس، سیتیم سور، کاراکالا، ماکرن به قلمرو پارتیها صورت گرفت نتیجه^۳ مطلوب نداد. پارتیها که در طی دو قرن مرز فرات را حفظ کرده و به خاطر ارمنستان با کامیابی جنگیده و بارها سلطه^۴ رومیان را در سوریه مورد تهدید قرار داده بودند از عهده^۵ دفاع نواحی قفقاز و بین النهرین چنانکه باید بر نیامدند و رومیان نیز که از لحاظ تسخیر اراضی گاهی به پیشرفتهایی نایل می شدند، نمی توانستند به دست آورده رانگاه دارند. حکومت ارمنستان و شام و نواحی شمالی بین النهرین گاه در دست ایرانیان و زمانی در اختیار رومیان بود. سیاست خدعه آمیز دولت روم، که قصد داشت به کمک سکنه^۶ یونانی شهرهای (پولیسها) آسیای مقدم و بزرگان استقلال طلب و حکام محلی که تحت الحمایه^۷ شاهان اشکانی بودند (یا کتریان و هیرکانی، بلاد جزیره = Osroene و آداین = کردستان) و یا تحریک شاهزادگان اشکانی برای ادعای سلطنت، موقع خویش را در ارمنستان و بین النهرین تثبیت کند، نتیجه ای نمی داد و در قبال عکس العملی که پارتیهانشان می دادند، یعنی با احترام به حقوق و آزادیهای پولیس های یونانی و بلادی که سکنه^۸

یونانی یا یونانی شده^۹ آنها، اکثریتی هم نداشتند و با درهم شکستن قدرت مدعیان استقلال، اقدامات رومی‌ها خنثی می‌شد.

مداخله دولت اشکانی نیز در جریان‌های سیاسی امپراطوری رم (مذاکراتی که پمپه پس از شکست از سزار در فارسال، با ارد دوم به عمل آورد و حتی قصد داشت به پادشاه اشکانی پناهنده شود ۴۷ ق. م - شرکت گروههای پارتی در جنگ فیلیپ^(۸) به سود جمهوریخواهان رم ۴۲ ق. م - عقد اتحاد پاکور (فیروز) سردار ارد دوم با "کوئین توس لابیین"^(۹) در شام که از جمهوریخواهان بود و از پارتیها جانبداری می‌کرده ۴۰ ق. م^(۱۰) - کمک سواران سنگین اسلحه پارتی به استقلال طلبان ناحیه داسی در برابر تراژان در زمان فیروز دوم ۱۱۵ - ۷۸ میلادی - شورش یهودیان در زمان بلاش دوم به پشتگرمی پارتیها علیه تراژان ۱۱۷-۹۸ و علیه هادرین ۱۳۸ - ۱۱۷ - پیشنهاد کمک از طرف بلاش چهارم ۲۰۸-۱۹۱ به پسنیوس نیجر^(۱۱) که برای امپراطوری رم مدعی سیتیم سور بود) بی نتیجه بود و جز تضعیف حکومت مرکزی و تقویت امرای محلی در استقلال طلبی و تشدید اختلاف میان اعضای خاندان سلطنتی اثری نداشت و چنانکه میدانیم در جریان قرن سوم میلادی، جنگها و بحرانهای داخلی موجبات سقوط دولت اشکانی را

فراهم ساخته بود.

۵- ساسانیان

ضعیف شدن پارتی‌ها موجب روی کار آمدن خاندان نوینی به نام ساسانیان، در ایران شد. سرسلسله این خاندان، اردشیر اول (۲۴۱ - ۲۲۶)

۸- جنگی که میان دو نفر از اعضای دومین حکومت سه نغری (آنتوان و اکتاو) با طرفداران جمهوری (بروتوس و کاسیوس، قاتلان سزار) در فیلیپ واقع در مقدونی در گرفت و به شکست جمهوریخواهان خاتمه پذیرفت (۴۲ ق. م). با این جنگ مقدمات حکومت امپراطوری در رم فراهم شد و سرانجام اکتاو اگوست که یکی از اعضای دومین حکومت سه نغری بود، خود را امپراطور خواند.

9- Quintvs Labien

۱۰- وی برای کمک به یهودیان مخالف رم کهرهبری آنها را آنتی گون به عهده داشت همراه قوای اشکانی به اورشلیم حمله برد - نام این آنتی گون به زبان یهودی Mathathias بود.

11- Pescenivs Niger

بهرنگ و زندگی صفحه ۱۳۳

براردوان پنجم ، آخرین پادشاه اشکانی ، که ماکرن
Macrin ، امپراطور روم را شکست داده و قدرتی
بهمزده بود ، غلبه کرد و سلسله‌ای تشکیل داد که
پیش از چهارصد سال زمام امور ایران را به دست
داشت .

این پیش آمد ، یعنی تغییرخاندان سلطنتی ،
شاید به ظاهر عادی می نمود ولی باید دانست که
پارتیها و خاندان سلطنتی آنها ، حکومت خود را بر
روستایان و شهرنشینان تحمیل کرده و در واقع کاری
انجام نداده بودند تا باارتسلط آنها بر دوشرعایای
جدید سبکتر گردد ، و به مناسبت توجهی که به آداب
و رسوم هلنی داشتند و همچنین به مناسبت عقاید
مذهبی خود زیاد مورد علاقه نبودند و شاید شاهنامه
هم به همین جهات در شرح زمامداری آنها به اختصار
کوشیده است . بدین ترتیب روی کار آمدن اردشیر یک
عمل آزادی بخش محسوب می شد . سوشق دولت
ساسانیان ، دولت هخامنشی پارسیها (به خصوص
از لحاظ اقتصادی) و مذهب زرتشت ، یعنی دولت
شاهکار عظیم تاریخ و تمدن ایران بود .

این رابطه و تمایل از نسب اردشیر نیز پیداست ،
پارس سرزمین اصلی هخامنشیها ، وطن او و پدران
او نیز بود . یکی از نیاکان او ، ساسان ، خود را از
خاندان قدیم شاهی می دانست . پس سرکشی و
نبردهای او با اشکانیان چنان بود ، که وارث به حق

کشور پدران را به عنوان مال و میراث خویش پس
بگیرد . رفتار اردشیر با دولت روم مؤید این معنی
است چه او تمام سرزمینهایی که تا پروپونتیدگسترده
بود ، به نام میراث پارسی از صاحبان کنونی آن
می خواست .

این مطلب ، یعنی مسئله سلطنت بر میراث
(پاتریمونیا لیم) که تا پایان دوره ساسانیان
مورد توجه زمامداران ساسانی بود ، مخصوصاً در
زمان هرمز چهارم (پسر خسرو پرویز - قیام بهرام
چوبینه در زمان سلطنت او صورت گرفت) قدرت
خود را از دست داد ولی باز باقیام یزدگرد سوم
پرویز شد . منتهی باید دانست که در این حکومت
قدرت واقعی در دست سرداران بود و ظهور فتودالیسم
که پس از شکست مزدک و مزدکیان به شکل خاصی ،
در زمان خسرو انوشیروان پدید آمده بود و مشکلات
مالی و اقتصادی که از جندی پیش حیات سیاسی
شاهنشاهی را تهدید می کرد ، اساس قدرت و سلطه
پادشاهان ساسانی را در هم ریخت و به زوال آنها
منجر گشت .

منبع عمده درآمد ساسانیان ، گذشته از مالیات
ارضی ، آزادی اسرا در مقابل پول ، غنائم جنگی و
غراماتی بود که از ملل مغلوب دریافت می کردند .
منابع این منابع نیز دستخوش نقصان بود . بهرام
پنجم (بهرام گور ۴۳۸-۴۲۱) هنگامی که به سلطنت

رسید ، وصول مالیاتهای عقب افتاده را لغو کرد و به خواهش زمین داران ، ثلث مالیات ارضی را برای مدت سه سال به تمام مردم بخشید . گرفتاری فیروز (۴۸۴-۴۵۹) به دست هیاطله ، شکست مالی بزرگی برای ایران بود ؛ چون نه تنها خزانه سلطنتی در این جنگ به تاراج رفت بلکه دولت ایران مجبور شد مبلغ هنگفتی برای آزادی وی و چندی بعد مبلغ سنگین دیگری برای آزادی قباد پسر فیروز که به عنوان گروگان در دربار ترکان می زیست بپردازد و برای جبران این ورشکستگی ناچار متوسل به گرفتن مالیات سرانه از مردم شد . پس از کشته شدن فیروز در آخرین لشکرکشی به مشرق ، خزانه به کلی خالی بود . علاوه بر این رومیها دیگر حاضر به پرداخت تعهدات خود نبودند چون نصیبین ، یکی از استحکامات مرزی بر طبق پیمان قبلی به آنها مسترد نشده بود . البته تمام سنگینی بار این سیاست به دوش مردم بود منتهی با کوششهای قباد اول و نوشیروان و خسرو پرویز مملکت چنان تازه ای گرفت و از این نابسامانیها جلوگیری شد .

به هر حال اردشیر پس از گرفتن تاج و تخت ، خود را شاهنشاه ایران خواند . جانشین او شاپور اول عنوان بزرگتری که " شاهنشاه ایران و انیران " بود بر خود گذاشت . چنانکه می بینیم در این کار نیز روش هخامنشیها مورد توجه بود . منشاء این ادعا پیروزیهای بود که در شرق نصیب آنها شد . پادشاهان توران

ودره ، سند اظهار اطاعت کرده بودند و با تصاحب بین النهرین و با فتوحاتی که در برابر امرای عرب و رومیها به دست آمد ، این ادعا بیشتر تقویت می شد . ساسانیان تفوق سیاسی رومیها را به رسمیت نمی شناختند و در برابر آنها خاموش نمی نشستند . در رقابت با روم سکه طلا ضرب می کردند و هنگامی که یکی از قیاصره روم راه اطاعت خویش در آوردند ، خود بینی و غرور آنها زیادتر شد .

در این زمان مزدا پرستی ایرانیان نیز ، مانند مذهب مسیح گرفتار بدعت هایی شد و یکی از این مذاهب ، یعنی عقایدمانی در مغرب هم طرفدارانی پیدا کرد و در آسیای مرکزی نیز وسیله نفوذ و رواج تمدن و فرهنگ ایران گردید .

در شاهنشاهی ساسانی ، اشراف صاحب املاک بزرگ و نجبا مقام مهمی داشتند و دهقانان و کشاورزان که وضع مساعدی نداشتند در پیاده نظام خدمت می کردند . شهرها مرکز فعالیت صنعتی و بازرگانی کشور و مایه قدرت شاهنشاهان ساسانی بودند و فعالیت بازرگانی این شهرها نیز اهمیتی به سزا داشت . ابریشم چین از راههای کاروانی آسیای مرکزی و یا از هند (از راه دریا) به این مراکز می رسید و کالاهای گرانسپای شرق (فرش باهل ، جواهرات شام ، مروارید دریای سرخ ، پارچه های ایرانی و منسوجات مصری) از همین مراکز به چین و هندوستان صادر

می شد .

سیاست اقتصادی دولت ، مشکلاتی برای امپراطوری روم پیش آورد .

در اواخر قرن پنجم میلادی ، اقوام ژرمنی ، شهرستانهای غربی امپراطوری روم را به تصرف در آوردند و شهر روم را ویران کردند . سیل هجوم بربرها آثار خیر و ارمغانهای نفیس تمدن غرب را که فقط مهد قدیم آن به جا مانده بود ، از بین برد . این مهد قدیم ، یعنی امپراطوری بیزانس ، یادگار کم فروغی از شکوه و شوکت گذشته محسوب می شد . البته سرمایه فرهنگی که در واقع در طول قرون فراهم آمده بود با سقوط امپراطوری روم از بین رفت ، زندگی شهری در مشرق مدیترانه ادامه یافت ، مسئله استقلال اقتصادی شهرها (رفع نیازمندیها به وسیله افراد ساکن شهر) اساس بازرگانی را بر هم نزد . متنیهای علمی و ادبی در اسکندریه و بیزانس نگاهداری شد و از آنها نسخه هایی تهیه گردید . در بیمارستانهای عمومی از طب یونانی و دعای خیر کلیسا استفاده شد لیکن به طور کلی در محیط بی حاصل و نامساعد حکومت روحانی بیزانس و اسکندریه هیچگونه پیشرفتی دیده نمی شد . بیداری و نهضت در ایران ساسانی ، در دانشگاه جندی شاپور صورت گرفت . در زمان سلطنت خسرو انوشیروان ، شاهنشاهی ساسانی به اوج قدرت خود رسید . از امتیازات نجبا کاسته شد . ارتش تحت فرمان مستقیم شاه قرار گرفت و وضع

ضعف و انحطاط امپراطوری های روم و چین ، ساسانیان را به فکر احیای شاهنشاهی داریوش و نظارت بر راههای بازرگانی مدیترانه - هند - خاور دور انداخت . با آنکه شاهان ساسانی از تصرف بنادر شام دست کشیدند ، ولی تصرف امپراطوری سکایی شرق ایران و دولت باکتریان ، راههای بازرگانی خشکی را در اختیار آنها گذاشت و گذشته از این با تحمیل نفوذ خود بر ارمنستان که کلید راه داد و ستدهای بازرگانی دریای سیاه بود و رسماً مورد قبول تئودوزیول قرار گرفت ، سیادت اقتصادی آسیا به دست ساسانیان افتاد . منتهی ضعف امپراطوری چین (سقوط خاندان Tsin و روی کار آمدن خاندان Song ۴۷۹ - ۴۲۵) تا حدودی از رونق و اهمیت راههای کاروانی کاست . در اواخر قرن چهارم قدرت ساسانیان در غرب چنان اهمیتی کسب کرده بود ، که آردا دیوس هنگام مرگ ، جانشین خود تئودوزیوم را تحت حمایت یزدگرد اول قرار داد .

گرویدن قسطنطین به آیین مسیح و انتقال پایتخت به وسیله اوازرم به بیزانس ، مسائل مذهبی داخلی ، سختگیری امپراطوری روم شرقی به مسیحیانی که به ایران پناهنده می شدند (نسطوریها) ، خوشرفتاری ساسانیان نسبت به پیروان این مذهب ، و همچنین



اجتماعی و سیاسی ایران تثبیت شد. نوشیروان بر اثر عقد اتحادی با ترکان، که از دریای گرگان تا خلیج پجیلی، قدرت خود را توسعه داده بودند، مقاومت هونها را در هم شکسته (۵۶۰) راهبهای کاروانی آسیا را مجدداً در اختیار گرفت و پس از تصرف یمن، نظارت راه دریایی مدیترانه را (از طریق دریای سرخ) نیز به خود اختصاص داد. تمدن با شکوه ایران، نفوذ خود را نه تنها در بین النهرین که سه چهارم آن در دست ساسانیان بود، بلکه در مصر، افغانستان و تا حوالی چین توسعه داد و در زمینه هنری، مسیحیان مشرق و بوداییان آسیای مرکزی، قسمتی از آثار هنری ساسانیان را تقلید می کردند. مذاهب ارتسپیلاتی که شاهنشاهی ایران برای ایجاد روابط و انتقال اطلاعات فراهم ساخته بود به خوبی بهره مند شدند. پیشه وران و سربازان و بازرگانان، آداب مذهبی شرق رانا دور افتاده ترین مرزها انتشار می دادند. میزهای مخصوص قربانی در قرارگاههای مرزی اکوس و ژرمانی، که به ایزدین ربه النوع مصری و میترا خدای ایرانی نیاز شده و آثار آن به دست آمده است، هویدای این موضوع می باشد.

ژوستن دوم برای جلوگیری از این پیشرفت ها با ترکان همدست شد. جندی بعد خسرو پرویز، ادس، انطاکیه، دمشق و شهر قیصریه در کابادوکیه

و همچنین کالسدوان در مقابل قسطنطنیه را تصرف کرد و به عقیده کارشناسان اگر ناوگانی در اختیار داشت پایتخت امپراطوری را نیز تسخیر کرده بود. شهرزبیا و ثروت مند اسکندریه نیز به تصرف ایرانیان درآمد. پس از این فتوحات، بیت المقدس (صلیب مقدس در این جنگ به دست ایرانیان افتاد - ۶۱۴) و سپس مصر، ایالت یر ثروت و انبار غله روم را، که از دو قرن پیش به علت اختلافات مذهبی، دیگر مورد حمایت امپراطوری روم شرقی نبود گرفت. این پیشرفت ها تا سال ۶۲۲ میلادی نیز دوام داشت و ایرانیان شهر آنقره در آسیای صغیر و جزیره رودس را نیز تسخیر کردند.

قدرت یافتن ترکان و گرفتاری خسرو پرویز در مشرق، هراکلیوس را بر آن داشت تا برای پس گرفتن شهرستانهای از دست رفته امپراطوری روم شرقی متوسل به جنگ شود ولی با روی کار آمدن شیرویه (قباد دوم) فرزند ارشد خسرو پرویز که ششماه بیشتر سلطنت نکرد، و قتل خسرویه دست وی (۶۲۸) مذاکرات صلح آغاز گشت.


دولت ایران که بسیاری از منابع درآمد خود را از دست داده بود، از لحاظ اقتصادی نیز متزلزل شد. مخالفان داخلی هم - نجبای سپاهی و اشراف فتودال - که در تضعیف بالاترین قدرت کشوری و همچنین در تضعیف حکومت مرکزی، به نفع خود

می کوشیدند، پس از انوشیروان و خسرو پرویز، قدرت زیادی به هم زدند و با مداخله در عزل و نصب زمامداران، هرج و مرج و وضع وضعف حکومت و بی نظمی را به اوج شدت رسانیدند و مزید بر علت شدند. آخرین زمامداران ساسانی هم نتوانستند قدرت مرکزی و حکومت نظم را که میراث نیاکان آنها یعنی پادشاهان بزرگ هخامنشی بود، حفظ کنند و بنابراین نیروی پایداری در برابر مجاهدان جدید را نداشتند. امپراطوری بیزانس نیز مشکلاتی از همین قبیل در پیش داشت و بدین ترتیب هنگام ظهور اسلام، راه پیشرفت برای جنگجویان عرب هموار بود.

در اینجا هم بی نظمی و جنگ، دشمن دیرین و بدخواه تمدن، کار خود را کرد و دنیای متمدن آن روز، تسلیم یکی از احکام قاطع تاریخ شد. هجوم اعراب و بسط دامنه نفوذ آنها، یکی از جزیانهای بزرگ تاریخ به شمار آمد. سرگذشت امپراطوریهای بزرگ و سرنوشت دنیا دستخوش تحولات تازه ای شد. با سقوط امپراطوری روم غربی به دست ژرمنها ظلمت جهل و بیخبری و تعصبات دینی بر سراسر اروپا سایه افکنده بود، و دولت بیزانس که در واقع حافظ میراث فرهنگی و تمدن یونان و روم قدیم بود، گذشته از مهاجمان اروپایی، در شرق نیز گرفتار مدعیان تازه ای شد. ملت ایران از انجام دادن رسالت تاریخی خویش بازماند ولی چون

فهرست نام کتاب‌هایی که در تهیه این مقاله
از آنها استفاده شده

می‌دانست که انقراض یک قوم به شکست سیاسی و
نظامی آن نیست، بلکه بنای آن مربوط به نیست شدن
آداب ملی و تاریخ و سنتها و یادگارهای گذشته است،
در حفظ آداب قومی و زبان و فرهنگ ایرانی، مردانه
کوشید و چون می‌دید که غافلگیر شده و ناروا به
آتش افتاده است، این بار بدون آنکه نیازی به
رهبر نظامی و فرمانده واحدی داشته باشد، تعیین
غالب و مغلوب را به حکم تدبیر وا گذاشت و از راه
مبارزه فکری میان دو طرز فکر آریایی ایرانی و فکر
سامی عرب، و به نیروی عقل و فرهنگ، پایه‌های
برتری معنوی و استقلال سیاسی خویش را در مرکز
قدرت و در قلب حریف کار گذاشت و از این معرکه
نیز سر بلند و پیروز بیرون آمد.



ژرف‌نگار شکارگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

B. Hrozny: Hist, de l'Asie Antérieure.

G. Contenau: Hist, de l'Orient Ancien.

R. Grousset: La Face de l'Asie.

H.G. Wells: Esquisse de l'Hist. Universelle.

J. Duché: Hist. du Monde

R. Ghirshman: L'Iran Des Origines A L'Islam.

C. Huart- L. Delaporte: Hist. de la civil. Iranienne.

G. Childe: Le Mouvement de l'Histoire.

R. Sedillot: Survol de l'Histoire.

K. Meyer: Panorama de l'Histoire du Monde.

F. Altheim: Alexandre et l'Asie.

A. Weigal: Alexandre le Grand

مشیرالدوله پیرنیا

ترجمہ کریم کشاورز

ترجمہ دکترا محمد مقدم

ترجمہ علی اصغر حکمت

ترجمہ کریم کشاورز

مہرداد مہرین

ترجمہ دکترا منشی زادہ

ترجمہ دکترا منشی زادہ

ترجمہ دکترا منشی زادہ

تالیف دکترا احمد بہمنش

ترجمہ دکترا ہدایتی

ترجمہ دکترا احمد بہمنش

Hist. général

"Clio"

Peuples et civilisations

J. Pirenne: Les Grands

courants de l'Hist. Uni-

verselle.

تاریخ ایران باستان

تاریخ ایران

تاریخ شاہنشاهی

ہخامنشی

تاریخ سیاسی بارت

تاریخ اشکانیان

اشکانیان

داریوش یکم

آسیا در کشمکش با

اروپا

جہاننداری پارسها

تاریخ ملل قدیم

آسیای غربی

کوروش کبیر

تاریخ مصر قدیم

جلد اول و دوم از مجموعہ

جلد اول و دوم از مجموعہ

جلد اول از مجموعہ



ژوہ شکارہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پتلی جامع علوم انسانی

ترویج و زندگی صفحہ ۱۴۱